

مروری بر سیر مردم‌شناسی در ایران

نعمت‌الله فاضلی*

چکیده

در این مقاله، مردم‌شناسی غیردانشگاهی در ایران که شامل مجموعه مطالب مردم‌شناسانه‌ای است که در کتاب‌های تاریخی، جغرافیایی، دینی، اخلاقی و ادبی مؤلفان مسلمان و ایرانی قبل از سدهٔ کنونی آمده است، معرفی و تحلیل می‌شود. همچنین تحقیقات فولکلوریک که مربوط به جمع‌آوری و معرفی فرهنگ عامه در ایران می‌شود، مورد بررسی قرار گرفته، نقش صادق هدایت در این زمینه به‌عنوان مؤثرترین فرد که توانست حرکت مهمی در زمینه‌شناسایی و گردآوری فرهنگ عامه ایران ایجاد کند، توضیح داده می‌شود.

مقدمه

انترپولوژی (Anthropology) یا مردم‌شناسی امروزه یکی از رشته‌های دانشگاهی است که در اکثر دانشگاه‌های جهان وجود دارد و شمار زیادی استاد، دانشجو و پژوهشگر در این رشته به آموزش و پژوهش می‌پردازند. در ایران نیز همگام با تحولاتی که از ابتدای سدهٔ چهاردهم آغاز شده، مردم‌شناسی وارد فرهنگ جامعه گردیده و با تأسیس دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی و آموزشی جدید طی چند دههٔ گذشته گسترش یافته است.

در حال حاضر مردم‌شناسی در ایران گسترهٔ بسیار وسیعی دارد که نه تنها شامل

کتاب‌های مردم‌شناسی، استادان و دانشجویان و پژوهشگران این رشته می‌شود، بلکه موزه‌ها، مراکز تحقیقاتی، فیلم‌های مردم‌شناسی، مجلات علمی و متون مختلف دینی، ادبی، تاریخی و جغرافیایی که مشحون از مطالب مردم‌شناسانه است و گزارش‌های توصیفی از فرهنگ عامه ایران را نیز در بر می‌گیرد. در صورتی که بخواهیم تاریخ مردم‌شناسی در ایران را تدوین کنیم، دو سیر متفاوت را می‌توانیم از یکدیگر متمایز نماییم. نخست، مردم‌شناسی غیردانشگاهی، دوم مردم‌شناسی دانشگاهی. مردم‌شناسی دانشگاهی، رشته‌ای علمی است که مردم‌شناسان، بنیان‌گذار آن را ادوارد بارنت تیلور انگلیسی می‌شناسند و از نیمه قرن نوزدهم آغاز شده است و با تأسیس «مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران» در سال ۱۳۳۶ به ایران پای نهاده است. این رشته علمی که شاخه‌های مختلفی دارد، در ایران نتوانسته گسترش یابد و جز در دانشگاه تهران که اقامتگاه اولیه آن است، در هیچ‌یک از دانشگاه‌های دیگر پایگاه آموزشی ندارد. حیات مردم‌شناسی دانشگاهی ایران عمدتاً به صورت واحدهای درسی مبانی مردم‌شناسی و مردم‌شناسی فرهنگی و مردم‌شناسی زیستی است که [دانشجویان] به عنوان دروس رشته‌های علوم اجتماعی در دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد می‌گذرانند. علاوه بر آن، انتشار برخی کتاب‌ها و مقالات علمی را که عمدتاً ترجمه متون خارجی است^(۱)، می‌توان بخشی از حیات مردم‌شناسی دانشگاهی ایران شناخت.

مردم‌شناسی غیردانشگاهی شامل مجموعه مطالب مردم‌شناسانه‌ای است که در کتاب‌های تاریخی، جغرافیایی، دینی، اخلاقی و ادبی مؤلفان ایرانی آمده است. با توجه به موضوع مردم‌شناسی که عبارت است از مطالعه و بررسی فرهنگ‌ها، بسیاری از نویسندگان در آثار خود درباره فرهنگ‌های مختلف مطالبی آورده‌اند که از دیدگاه مردم‌شناسی قابل بحث و بررسی است. بالاخص از ابتدای سده حاضر، عده زیادی از ادبا تحت تأثیر عوامل مختلف به تألیف کتاب‌هایی پرداختند که موضوع آن‌ها به طور خاص به مطالعه فرهنگ عامه تعلق داشت. از این رو و طی چند دهه اخیر صدها کتاب و مقاله در زمینه مردم‌شناسی ایران به همت ادبا منتشر شد.

در این مقاله برآنیم تا گزارشی توصیفی از سیر مردم‌شناسی غیردانشگاهی در ایران

ارائه کنیم و اجمالاً و یژگی‌های آن را از دیدگاه مردم‌شناسی امروز تحلیل نماییم. البته باید اذعان داشته‌ایم که بدیهی است و نمی‌توان در یک مقاله، هر قدر هم طولانی باشد، تمامی مسائل بایسته را توضیح داد و گزارش جامع درباره مردم‌شناسی در ایران ارائه نمود.*

مردم‌شناسی^(۲) در گذشته

همان‌طور که ژان پواریه گفته است «نخستین تعبیر و تفسیر از مردم‌شناسی را باید در واقع مدیون جهانگردان، فلاسفه و طبیعیون دانست» (پواریه، ۱۳۷۰: ۷). واژه «مردم‌شناسی» را نخستین بار در سال ۱۷۹۵ بلومن باخ که دانشمند علوم طبیعی بود در کتاب تنوعات انسان در طبیعت به کار برد، و بعد از او، کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴) تقریباً مقارن با همان زمان در کتاب مردم‌شناسی از نظرگاه حکمت عملی در سال ۱۷۹۸ این اصطلاح را به کار برد (پواریه، ۱۳۷۰: ۱۶). در کشورهای مسلمان و ایران از قرون اولیه سیاحان، جغرافی‌دانان، مورخان، ادیبان و... بدون آن که نامی از مردم‌شناسی ببرند مطالعات مردم‌شناسی زیادی انجام داده و در تألیفات خود آن‌ها را درج ساخته‌اند. مردم‌شناسان معمولاً تمامی این مطالعات را به عنوان دوره مردم‌شناسی ماقبل علمی می‌شناسند و با این تعبیر، مردم‌شناسی علمی و دانشگاهی معاصر را از متون مردم‌شناسی گذشته متمایز می‌سازند. ما نیز به منظور تحلیل تاریخ مردم‌شناسی غیردانشگاهی با تعبیر مردم‌شناسی دوره ماقبل علمی و مردم‌شناسی علمی در ایران بررسی خود را انجام می‌دهیم. البته مفاهیم علمی و ماقبل علمی به معنای مهم‌تر بودن یک دوره از دوره دیگر نیست.

* در زمینه مردم‌شناسی و تاریخ مردم‌شناسی ایران تاکنون چند مقاله چاپ شده است. نخست مقاله محمود خلیقی که در اولین شماره مجله مردم‌شناسی و فرهنگ عامه ایران در سال ۱۳۵۳ منتشر شد. این مقاله که سرمقاله مجله است، گزارش نسبتاً مفصلی از عملکرد «مرکز مردم‌شناسی ایران» تا آن زمان ارائه می‌کند؛ دوم مقاله دکتر سهیلا شهبانی با نام «تاریخچه انسان‌شناسی در ایران» که در مجموعه یادنامه دکتر غلامحسین صدیقی در سال ۱۳۷۳ به چاپ رسیده است؛ سوم مقاله «صادق هدایت بنیان‌گذار انسان‌شناسی در ایران» که در مجله کلک منتشر شده است. مؤلف این مقاله نیز دکتر شهبانی است، که نگارنده در بحث صادق هدایت در این مقاله ایده‌های اولیه بحث را که بررسی نقش هدایت در مردم‌شناسی ایران است، از ایشان گرفته است؛ چهارم مقاله «کتابنامه و مقاله‌نامه مردم‌شناسی در ایران» تألیف نگارنده که در مجله کلمه شماره ۱۲ در تابستان ۱۳۷۳ منتشر شد.

حجم و تعداد متون و کتاب‌های مربوط به دوره ماقبل علمی مردم‌شناسی در ایران بسیار زیاد است. در اینجا ابتدا به طبقه‌بندی این آثار می‌پردازیم و سپس با ذکر نمونه‌هایی از کتاب‌های مختلف، ویژگی‌های مردم‌شناختی آن‌ها را بررسی می‌نماییم و در انتها نیز دلایلی را که موجب می‌شود این آثار از حوزه مردم‌شناسی علمی معاصر متمایز شوند، توضیح می‌دهیم.

در یک طبقه‌بندی کلی، تمامی کتاب‌هایی را که به نحوی جنبه مردم‌شناختی دارند و از حوزه مردم‌شناسی علمی خارج هستند، به پنج دسته می‌توان تقسیم کرد:

۱- متون تاریخی:

مانند مروج الذهب و معادن الجواهر تألیف ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، تاریخ بیهقی اثر ابوالفضل بیهقی، تاریخ یعقوبی اثر ابن واضح یعقوبی، کتاب العبر اثر ابن خلدون، اخبار الرسل والملوک اثر طبری و...

۲- متون ادبی:

مانند شاهنامه فردوسی، گلستان و بوستان سعدی، جوامع الحکایات سدیدالدین عوفی و...

۳- متون جغرافیایی:

مانند احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم اثر ابو عبدالله المقدسی، مالک الممالک اثر ابن خردادبه، صورة الارض خوارزمی، البلدان اثر یعقوبی، عجایب الممالک اثر جیحانی، صورة الاقالیم ابو زید بن سهل البلخی، آثار البلاد و عجایب المخلوقات تألیف زکریای قزوینی و...

۴- متون اخلاقی:

مانند کیمیای سعادت غزالی، پندنامه اردشیر بابکان، اخلاق ناصری اثر خواجه نصیرالدین طوسی، قابوس‌نامه اثر عنصرالمعالی و...

۵ - سفرنامه‌ها:

مانند سفرنامه ابن بطوطه و سفرنامه ابن حوقل.

ویژگی‌های مردم‌شناختی متون دوره ماقبل علمی:

از سه جنبه می‌توان به بررسی مردم‌شناسانه (Anthropologically) این متون پرداخت:

الف) محتوا و موضوع:

متون کهن، داده‌ها و اطلاعات مردم‌شناختی زیادی درباره شیوه‌های زندگی و فرهنگ جوامع گذشته در دسترس ما قرار می‌دهند. در صورتی که بخواهیم به مردم‌نگاری جوامع گذشته بپردازیم، می‌توانیم از این متون بهره فراوان ببریم. علاوه بر این، براساس تحلیل و بررسی این متون می‌توانیم چگونگی سیر تحول فرهنگ در جوامع گذشته تا به امروز را بشناسیم یا در راه شناخت تحولات فرهنگی ردپای تغییرات را در آن‌ها جستجو کنیم. برای مثال در این زمینه کتاب مروج الذهب ومعادن الجواهر مسعودی توسط نگارنده از دیدگاه مردم‌نگاری (Ethnography) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و مواد و اطلاعات مردم‌شناختی آن استخراج گردیده است [رساله کارشناسی ارشد مردم‌شناسی دانشگاه تهران، ۱۳۷۰]. به‌منظور ارائه نمونه‌ای از محتوای مردم‌شناختی این متون، سرفصل‌های بخش سوم رساله مذکور را با نام «مطالعات مردم‌شناسانه مسعودی» در اینجا ذکر می‌کنیم:

- رابطه محیط طبیعی و فرهنگ

- تأثیر زمین بر تن آدمی

- طبقات اجتماعی

- بازی‌ها و چگونگی گذران اوقات فراغت

- شطرنج (تاریخچه پیدایش، حکمت شطرنج، انواع، آداب بازی، جایگاه اجتماعی و...)

- نرد

- بازی‌های آزاد

- اسب‌دوانی

- طباط

- نقالی و قصه‌گویی

- پوشاک (پوشش سر، تن‌پوش، قمیص، جنس لباس و...)

- خوراک (قطاب، نوعی ساندویچ، ماهی، ظروف و وسایل آشپزی و...)

- باورهای عامیانه (داستان‌ها، اسطوره‌ها، جن و هاتف، غول، تفال و تطیر و گیافه و...)

- گاه‌شماری (مبدأ، تاریخ، گاه‌شماری ایرانیان قدیم و...)

- کوچ‌روی و بادیه‌نشینی (علل کوچ‌روی، عصیت و...)

ب) روش تحقیق:

روش مردم‌شناسی غالباً با نام «مشاهده همراه با مشارکت» یا «مشاهده مشارکتی» (Participant Observation) شناخته می‌شود. گرچه در جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی و دیگر شاخه‌های علوم اجتماعی نیز از روش مشاهده مشارکتی استفاده می‌شود، اما بیشترین کاربرد این روش در مردم‌شناسی است و روش اصلی مردم‌شناسی نیز در مشاهده مشارکتی خلاصه می‌شود. به همین دلیل مشاهده مشارکتی را «مشاهده مردم‌شناسی» یا «روش مردم‌شناسی» نیز نامیده‌اند. در متون کهن، نویسندگان یکی از منابع اصلی خود را مشاهدات و معاینات شخصی ذکر کرده‌اند و اعتبار بسیاری از آن‌ها نیز به دلیل بکر بودن و مشاهده‌ای بودن اطلاعات مندرج در آن‌ها است. از این رو لازم است درباره این روش در مردم‌شناسی و چگونگی کاربرد آن در گذشته و امروز توضیح مفصل‌تری ارائه دهیم.

ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، از مورخان مسلمان سده چهارم هجری، صاحب تألیفات متعدد است که تنها دو اثر از مجموعه آثار بزرگ وی برجای مانده است: نخست مروج الذهب ومعادن الجواهر و دوم التنبیه والاشراف که هر دو توسط ابوالقاسم پاینده به فارسی ترجمه شده است. مسعودی بیست و پنج سال به جهانگردی و سفر پرداخت و درباره اقوام و ملل مختلف دانشنامه‌ای ارزشمند فراهم ساخت. وی درباره اهمیت مشاهده و این که برای تألیف اثر به سفر رفته است، می‌نویسد:

«... بدایع ملل را به مشاهده، و اختصاصات اقلیم را به معاینه توانیم دانست، چنان که دیار سند و زنگ و صنف و چین زایج را درنوردیدیم و شرق و غرب را پیمودیم گاهی به اقصای خراسان و زمانی در قلب ارمنستان و آذربایجان و اران و ییلقان بودیم. روزگاری به عراق و زمانی شام بودیم که سیر من در آفاق چون سیر خورشید در مراحل اشراق بود...» (مسعودی، ۲/۱)

هم او در صفحه بعد در عبارتی به اهمیت بکر بودن اطلاعات محقق اشاره نموده، یکی از انگیزه‌های خود را کسب اطلاعات از راه مشاهده و دستیابی به اطلاعات دست اول دانسته، می‌گوید:

«... آن که در وطن خویش به‌جا ماند و به اطلاعاتی که از اقلیم خود گرفته قناعت کند با کسی که عمر خود را به جهانگردی و سفر گذرانیده و دقایق و نفایس اخبار را از دست اول می‌گرفته برابر نتواند بود.» (همان منبع، ۴)

یکی از الزامات مطالعه میدانی در مردم‌شناسی و کاربرد روش مشاهده مشارکتی، دانستن زبان مردم جامعه‌ای است که محقق می‌خواهد در آن به تحقیق بپردازد، زیرا بدون دانستن زبان یک قوم نمی‌توان با آنان ارتباط برقرار کرد و «تجربه فرهنگی» ایشان را به دست آورد. همدل شدن، نخستین شرط روش مشاهده مشارکتی در مردم‌شناسی است. باید افراد جامعه مورد تحقیق، به محقق اعتماد کنند و حضور وی را در میان خودشان بپذیرند و با وی دوستانه رفتار کنند. این‌ها تحقق نمی‌یابد مگر آن که محقق بتواند شخصاً با مردم مورد تحقیق به گفتگو بپردازد. مسعودی و غالب نویسندگان مسلمان در سده‌های نخستین هجری چندین زبان را فراگرفته و سال‌ها در جامعه مورد تحقیق خود زندگی کرده‌اند. مسعودی در مروج الذهب درباره روش کار خود می‌نویسد:

«... ترتیب ما این است که زبان مردم هر دیار و کلماتی را که در مخاطبات متعارف خودشان دارند به کار بریم.» (همان منبع، ۱۴۸)

ابوعبدالله محمد بن مقدسی صاحب احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم که یکی از کسانی است که هم عصر مسعودی بوده و سه دهه بعد از او به تحریر اثر خویش پرداخته است، نیز برای مطالعات جغرافیایی-فرهنگی خود به سیر و سفر و مشاهده فرهنگ‌ها پرداخت. در زیر نمونه‌هایی از اشارات مقدسی را که بیانگر روش پژوهش و کاربرد

روش مشاهده مشارکتی است، می‌آوریم. این متن هم از لحاظ موضوع و محتوا و هم از نظر روش، معرف بینش و منش مردم‌شناسانه در سده چهارم است که در بین دانشمندان آن عصر رایج بوده و نوعی «مردم‌شناسی خودجوش» تأسیس نموده است.

ابوعبدالله محمد بن احمد مقدسی می‌گوید:

دانشمندان همیشه مایل به تصنیف بوده‌اند، تا آثارشان از میان نرود و خبرهایشان بریده نشود. من نیز خواستم... دانشی را برپا دارم... اندیشیدم دانشی را دنبال کنم که آنان (پیشینیان) نکرده باشند و به هنری دست یازم که کسی، جز به‌طور نارسا دست نرزد باشد؛ و آن شناخت سرزمین‌های مسلمانان است، با بیابان‌ها و دریاها و دریاچه‌ها و رودخانه‌ها و معرفی شهرها و شهرک‌ها و منزل‌ها و راه‌ها که به کار می‌رود و مواد داروها و وسائل آن و معدن‌ها و بارهای بازرگانی، و اختلاف مردم شهر در لهجه‌ها و صداها و زبان‌ها و رنگ‌ها و آیین‌ها و اندازه‌گیری و ترازوها و پول رایج و صرافی‌هایشان و خوراکی و آشامیدنی‌هایشان، میوه‌ها و آب‌هایشان، خوبی‌ها و بدی‌هایشان، واردات و صادرات‌هایشان، بیابان‌های خطرناک، شماره منزل‌ها در راه‌ها، زمین‌های مست، سخت، شن‌زار، تپه و ماهور، کوه و دشت، پستی‌ها و بلندی‌ها، پرآب یا خشک، جاهای گشایش و خرمی یا تنگدستی و خشکی یا یادآوری دیدنی‌ها، پایگاه‌ها، ویژگی آداب و رسوم کشورها و مرزها، سردسیر و گرمسیرها و مخالف (روستاها) و مرداب‌ها، طوح‌ها و مرزها، هنرها، دانش‌ها، دیم‌ها، درختستان‌ها و پرستشگاه‌ها. چه، دانستم که مسافران و بازرگانان را بدین دانش نیاز است، و نیکوکاران را از آن گریز نیست. علمی است پسندیده شاهان و بزرگان و خواسته قاضیان و فقیهان. توده مردم و سروران آن را دوست می‌دارند، هر مسافر از آن سود می‌جوید و هر بازرگان از آن بهره می‌برد.

من هنگامی توانستم آن را گرد آورم که کشورها را گشتم، به اقلیم‌های اسلام درآمدم، دانشمندان را دیدم، شاهان را خدمت کردم، با قاضیان برنشتم، بر فقیهان خواندم، با ادیبان و قاریان و محدثان آموشدم، با زاهدان و صوفیان درآمیختم، در مجلس‌های داستان‌سرایان و اندرزگران اندر شدم، در شهرها بازرگانی کردم، با مردم معاشرت نمودم، در راه‌ها دقت کردم تا آن‌ها را شناختم، اندازه اقلیم‌ها را به فرسنگ‌ها دانستم و مرزها را گشتم و با دقت نوشتم، به شهرک‌ها در آمدم تا هر یک را شناختم، از مذهب‌ها جستجو

نمودم تا آن‌ها را بدانستم، در زبان‌ها و رنگ‌ها دقت کرده آن‌ها را مرتب نمودم ... ذلت غربت را تحمل کردم... از دروغ و سرکشی پرهیز کردم، با استدلال از طعن‌ها جلوگیری کردم، مجازگویی و محال در آن نیاوردم...» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۳-۱)

این متن از نظر معرفی مردم‌شناسی در سده چهارم بسیار ارزشمند است، زیرا مقدسی در این نوشته نشان می‌دهد که چگونه می‌خواهد دانشی نو برپا دارد که در گذشته سابقه نداشته است و موضوع و مسائل مطرح در این دانش و کاربردها و اهمیت آن را توضیح می‌دهد. اگرچه مقدسی جغرافی‌دان است و نامی هم از مردم‌شناسی نبرده، اما داده‌های مردم‌شناختی ارائه شده در احسن‌التقسیم معرف نوعی مردم‌شناسی یا حداقل مردم‌نگاری (Ethnography) سده چهارم است. وی در آخرین پاراگراف، روش مشاهده‌ای را که به کار گرفته است صراحتاً تشریح می‌کند.

در این جا لازم است به تفاوت‌های میان «مشاهده مردم‌شناسی» معاصر و «مشاهده مشارکتی» سده‌های گذشته اشاره نماییم. گرچه بیرونی، مقدسی، مسعودی، ابن بطوطه و... از راه معاینه و مشاهده اطلاعات دست اول مردم‌شناختی را فراهم کرده‌اند، ولی نباید چنین فرضیه‌ای را پذیرفت که آن‌ها از نظر روش‌شناسی (Methodologic) دقیقاً و عیناً مشاهده مشارکتی را آن‌گونه فهمیده و به کار برده‌اند که فرانس بوآس و مالینوفسکی در نیمه اول سده حاضر فهمیده و به کار برده‌اند. از نظر مردم‌شناسی امروز مشاهده مشارکتی از پنج ویژگی زیر برخوردار است:

- ۱- نظام‌مند (Systematic) است یعنی آگاهانه، هدفمند و مبتنی بر یک طرح و برنامه است؛
- ۲- عینی (Objective) است یعنی از داوری و قضاوت ارزشی و تعصب به دور است؛
- ۳- جامع (Comprehensive) است یعنی به منظور درک و شناسایی کامل پدیده مورد مشاهده، انجام می‌شود؛
- ۴- در راستای درک معانی و نظام معانی یک فرهنگ برای دستیابی به تبیین (Explanation) صورت می‌گیرد، نه آن که صرفاً محدود به توصیف لایه‌های سطحی فرهنگ باقی بماند؛
- ۵- نظریه‌مدار (Theorized) است یعنی مردم‌شناس و مشاهده‌گر ذهن و اندیشه و چشم مشاهده‌کننده خود را در بستری از نظریه‌ها و فرضیه‌های علمی قرار می‌دهد و با

چشم مسلح به مشاهده می‌پردازد، نه آن‌که صرفاً همانند دوربین عکاسی، روگرتری از وقایع ترسیم کند.

مروری گذرا در متون پیشینیان نشان می‌دهد که این ویژگی‌ها به صورت یک‌جا و همراه در هیچ تحقیق جغرافیایی، تاریخی، مذهبی، ادبی، اخلاقی... که جنبه‌های مردم‌شناسانه دارد، وجود ندارد. در جایی بی‌طرفی و عینیت علمی رعایت شده ولی قلمرو مشاهده محدود به یک نکته کوچک و یک عنصر فرهنگی است، به نحوی که شناسایی کامل پدیده مورد مشاهده به دست نمی‌آید. یا آن‌که درباره یک مسئله فرهنگی اطلاعات زیادی فراهم آمده، اما به دلیل فقدان دیدگاه نظری محقق، هدف مشاهده نامعلوم است و عملاً نمی‌دانیم که اطلاعات به دست آمده در راستای تبیین چه موضوعی است. غیرسیستماتیک بودن مشاهدات نیز کاملاً مشهود است. هیچ هدف، فرضیه، رویکرد نظری و برنامه تحقیقی، فرآیند مشاهده را حمایت نمی‌کند. در نتیجه اطلاعات به دست آمده به صورت پراکنده مطالبی را درباره برخی پدیده‌های فرهنگی اظهار می‌کنند. در برخی موارد جوشش ذوق ادبی و حس کنجکاوی و تحریک حس علاقه به عجایب و غرایب، نویسنده را وادار به توصیف برخی پدیده‌های فرهنگی می‌کند، بدون آن‌که قصد ارائه تحقیقی هدفمند درباره مسائل فرهنگی را در سر پیوراند.

ج) دیدگاه نظری:

سومین بُعد یا جنبه مردم‌شناختی متون گذشته، استنباطات نظری است که از طریق مقایسه و نقد و بررسی این آثار با رویکردها و نظریه‌های مردم‌شناسی امروز می‌توان به دست آورد. البته باید جغرافیا و تاریخ اندیشه را در نظر داشته باشیم، و تصور یا انتظار استنباط نظریه‌های اجتماعی امروز را از کتاب‌های سده‌های سوم و چهارم هجری نداشته باشیم. زیرا اساساً علوم اجتماعی جدید محصول شرایط اجتماعی و مبانی معرفت‌شناختی و فلسفی دنیای غرب است. بنابراین شباهت‌های ظاهری میان نظریه‌های علوم اجتماعی و مردم‌شناسی امروز با متون بیرونی، مسعودی و سایر متفکران مسلمان به معنی نظریه‌پرداز بودن آنان همانند پارسونز و مایینوفسکی نیست؛ بلکه صرفاً نظریه‌های مردم‌شناسی و اجتماعی امروز، در زمینه مقایسه آن‌ها با متفکران

مسلمان گذشته، به‌منزله اجزایی هستند که پژوهشگران را در جهت شناسایی و درک کتاب‌های گذشته بیشتر و بهتر یاری می‌کنند.

محمود روح‌الامینی در مبانی‌انسان‌شناسی خود، با بررسی متون گذشته و مقایسه آن‌ها با دانش امروزی مردم‌شناسی معتقد است از خلال آثار دانشمندان ایرانی و اسلامی دو نظریه را که پایه نظریه‌های مردم‌شناسی بر آن قرار دارد می‌توان یافت:

اول: جوامع انسانی که در پنج ربع مسکون پراکنده هستند، با یکدیگر متفاوت بوده، آداب و رسوم و قوانین و نهادهایی جداگانه دارند.

دوم: بین خصوصیات هر جامعه و مقتضیات جغرافیایی و محیطی آن جامعه، پیوستگی و رابطه‌ای مستقیم و آشکار وجود دارد (روح‌الامینی، ۱۳۶۸: ۴۳).

علاوه بر این می‌توان نکته دیگری هم به آن‌ها افزود: بین بخش‌ها و اجزای یک ساخت فرهنگی یا اجتماعی همبستگی و ارتباط وجود دارد. برای مثال مسعودی معتقد است:

«شریعت هر قوم به اقتضای رسوم آن‌ها و منابعی که معاششان از آن بوده و خصایلی که داشته‌اند و تأثیر اقوام مجاورشان سامان یافته است.» (التنبیه، ۷۹).

مسعودی در این متن اقتصاد، مذهب و روابط فرهنگی میان اقوام مجاور را سه عامل در ارتباط با یکدیگر شناخته، معتقد است مذهب هر قوم تحت تأثیر منبع معاش و نوع اقتصاد آن قوم است. همین مضمون را در عبارتی از ابن خلدون می‌خوانیم:

«باید دانست که تفاوت عادات و رسوم و شئون زندگی ملت‌ها، در نتیجه اختلافی است که در شیوه معاش خود پیش می‌گیرند. چه، اجتماع ایشان تنها برای تعاون و همکاری در راه به‌دست آوردن وسایل معاش است و البته در این هدف از نخستین ضروریات ساده آغاز می‌کنند.» (مقدمه، ۲۲۵)

بدون تردید برجسته‌ترین دانشمند ایرانی و مسلمان از دانشمندان قدیم که در حیطه مردم‌شناسی می‌توان به ذکر آثار و افکار او پرداخت، ابروریحان بیرونی است. آثار بیرونی از هر سه نظر دارای ابعاد مردم‌شناختی است و به‌همین علت برخی معتقدند که بیرونی بنیان‌گذار علم مردم‌شناسی است. گرچه ارزش تحقیق ماللهند از نظر مردم‌شناسی غیرقابل انکار است، ولی این اثر نیز مانند احسن‌التقسیم و کتاب مروج‌الذهب به‌منظور تألیف

اثری مردم‌شناختی فراهم نگردیده و صرفاً یک اثر مردم‌شناسی نیست. هدف و انگیزه مؤلف آن در پیوند با دانش مردم‌شناسی نیست و منظور بیرونی بیش از هر چیز تهیه دانشنامه‌ای درباره تاریخ و ادیان هند بوده و چنان که خود وی متذکر گردیده، تشویق استاد ابوسهل تفلیسی، استاد بیرونی نقش مهمی در تألیف این کتاب داشته و هدف بیرونی نیز متوجه به علم‌الادیان و تاریخ ادیان بوده است.

مؤلفان تاریخچه جامعه‌شناسی-محصول دفتر همکاری حوزه و دانشگاه-طی فصلی جداگانه به بررسی تحقیق مالهند از دیدگاه مردم‌شناسی پرداخته و با مقایسه این اثر و دانش مردم‌شناسی نتایج زیر را به دست آورده‌اند:

بررسی مردم‌شناسانه بیرونی به چند شاخه از شاخه‌های مردم‌شناسی می‌پردازد:

الف) زبان‌شناسی

بیرونی با محور قرار دادن زبان هندی، به بیان گستردگی زبان هندی، تقسیم آن به زبان عامیانه و زبان فصیح خاصه، تفاوت آن با زبان عربی و فارسی از نظر مخارج حروف، شکل و شیوه نگارش و دیگر خصوصیات زبان هندی می‌پردازد.

ب) رسوم اجتماعی در هند

ج) ساخت اجتماعی جامعه هند

د) دین و معتقدات هندوان

ه) مسائل حقوقی و جغرافیایی و آثار علمی (حوزه و دانشگاه: ۲۱-۲۱۵)

اما به‌رغم ویژگی‌هایی که از دیدگاه مردم‌شناسی درباره این متون ذکر کردیم، کلیه آن‌ها به دوره مردم‌شناسی غیرعلمی تعلق دارند و در واقع هیچ‌یک از آن‌ها را نمی‌توان صرفاً به منزله یک اثر مردم‌شناختی دانست. معمولاً این آثار به یکی از حوزه‌های ادبیات، مذهب، اخلاق، تاریخ، جغرافیا، سفرنامه یا تلفیقی از آن‌ها تعلق دارند. به دلایل زیر این

متون را از حوزه مردم‌شناسی علمی به معنای امروزی آن خارج می‌کنند:

- ۱- هیچ‌یک از نویسندگان این متون با قصد و آگاهی قبلی، اقدام به تدوین کتابی در زمینه مردم‌شناسی نکرده‌اند؛ بنابراین طبیعی است که نباید آنچه را که امروز ما به آن مردم‌شناسی می‌گوییم به این کتاب‌ها تحمیل نمود.
- ۲- غالب این آثار به صورت توصیفی اطلاعات فرهنگی را در اختیار خواننده می‌گذارند و مؤلفان بر مبنای نظام نظری و فکری مشخصی به تحلیل و بررسی مطالب فرهنگی و داده‌های مردم‌شناختی پرداخته‌اند.
- ۳- با این که گاهی برخی از مطالب، محصول مشاهدات فردی نویسندگان است، ولی در ثبت و ضبط اطلاعات فرهنگی و مردم‌شناختی موارد جالب یا شگفت‌انگیز یا نکاتی که از دیدگاه خواننده کتاب ممکن است قابل توجه، دیدنی یا شنیدنی باشد، بیشتر مدنظر نویسندگان بوده است. قواعد علمی روش مشاهده همراه با مشارکت در آن روزگار ناشناخته بوده است و بنابراین به ندرت می‌توان مطالب فراهم‌آمده را از لحاظ علمی، محصول مشاهده مشارکتی مردم‌شناختی دانست.
- ۴- مطالب و متون مردم‌شناختی باقی مانده از دوره‌های گذشته را نمی‌توان به عنوان تک‌نگاری (اعم از آن که واحد مورد بررسی یک واحد جغرافیایی باشد یا واحد موضوعی) در معنای امروزی آن پذیرفت. این نکته از آن حیث باید مورد توجه قرار گیرد که بیشترین ارزش بعد مردم‌شناختی متون گذشته در بعد مردم‌نگاری این آثار نهفته است. در صورتی که این بعد از کارهای مردم‌شناختی به درستی تحقق یابد معمولاً تک‌نگاری‌های موضوعی یا جغرافیایی حاصل آن است.

تحقیقات فرهنگ عامه

مردم‌شناسی سده کنونی در ایران با گسترش مطالعات فولکلوریک و توجه به زبان و ادبیات عامیانه و فرهنگ عامه ایران آغاز می‌شود. قبل از آن که مؤسسات تحقیقاتی در زمینه مسائل مردم‌شناسی در ایران بنیاد شوند، و پیش از رواج آموزش مردم‌شناسی در دانشگاه‌های ایران، کتاب‌هایی در زمینه فرهنگ عامه و ادبیات عامیانه منتشر شده است. بنابراین شناخت فرهنگ عامه یا فولکلورشناسی آغاز حرکت مردم‌شناسی نوین در سده

کنونی در ایران است که در زیر به بررسی آن می‌پردازیم. این نوع تحقیقات در واقع ادامه همان مردم‌شناسی دوره ماقبل علمی است که دارای برخی ویژگی‌های متفاوت از آن است ولی همچنان توسط مردم شناسان غیرحرفه‌ای و غیردانشگاهی تکوین و گسترش یافته است.

تا آنجا که اطلاع داریم نخستین اثر فارسی در زمینه مطالعات فولکلوریک کتاب کلثوم ننه یا عقایدالنساء تألیف آقاجمال خوانساری است. چاپ منقح و کامل این اثر در ایران در سال ۱۳۴۹ به تصحیح محمود کتیرایی با نام عقایدالنساء و مرآت‌البلها منتشر گردید. کتیرایی در مقدمه کتاب می‌نویسد:

«عقایدالنساء دیرزمانی است که در نزد مردم ایران و فرنگان آوازه دارد و چاپ‌های گوناگون (سنگی و چاپی) خورده و به زبان‌های انگلیسی و فرانسوی و ترکی آذربایجانی گردانیده شده و برخی از فرنگیان در کتاب‌های خود از آن سود جسته‌اند.» وی همچنین درباره تاریخ اثر می‌نویسد: «عقایدالنساء رساله‌ای است درباره فرهنگ توده» که سیصد سال پیش در زمان شاه سلیمان صفوی نوشته شده و از دیرباز در ایران و فرنگستان به کلثوم‌ننه آوازه یافته، و منسوب به آقاجمال خوانساری است» (خوانساری، ۱۳۵۲: مقدمه).

همان‌طور که مصحح اثر گفته است، نویسنده عقایدالنساء در پی گردآوری فرهنگ توده نبوده و انگیزه او در نوشتن این رساله، دست انداختن و ریشخند کردن خرافات و معتقدات مردم روزگارش و به‌ویژه زنان اصفهانی بوده است (همان منبع، مقدمه).
پیش از تألیف عقایدالنساء و بعد از آن، کتاب‌های زیادی تألیف شده‌اند که در آن‌ها نمونه‌هایی از ادبیات عامیانه را گردآوری کرده یا به کار برده‌اند. اما اولین اثر مستقل فارسی که اختصاص به فرهنگ عامیانه دارد، همین عقایدالنساء است. البته این اثر نیز چنان که گفته شد گردآوری باورهای عامیانه را منظور نداشته و با هدف ریشخند کردن عقاید خرافی زنان و خلق اثری طنزآمیز تألیف شده است. می‌توان این کتاب را اثری انتقادی از فرهنگ عامه دانست. بعد از این کتاب، کتاب‌های متعدد دیگری در نگرش و انتقاد از باورهای عامیانه تألیف یافته است. فضایح‌الافعال فی وضوح اللغات و اعمال که در ۱۳۴۳ قمری در اصفهان منتشر شد، فلک‌السعادة تألیف اعتضادالسلطنه که در ۱۲۷۸

قمری نشر یافته و مقوم اثر حبیب‌الله‌خان نظام‌افشار در ۱۳۰۸ قمری نمونه‌هایی از این‌گونه کتاب‌ها هستند. این‌گونه آثار غالباً جنبه ادبی داشته و با نثری ادیبانه تحریر شده‌اند. تنها برای ذکر نمونه، بخشی از مقدمه کتاب عقاید‌النساء را که معرف آن است، می‌آوریم:

«بر آئینه ضمیر اخوان ایمانی پوشیده نماند که این مختصری است در بیان اقوال و افعال زنان و واجبات و مندوبات و محرمات و مکروهات ایشان و مشتمل است بر مقدمه و شانزده باب و خاتمه، المسمی به عقاید‌النساء. اما مقدمه در بیان اسامی علما و فضلا و فقها و فضیلت آن‌ها. بدان که افضل علمای زنان پنج نفرند: اول بی‌بی شاه زینب، دوم کلثوم ننه، سیم خاله‌جان آقا، چهارم حاجی یاسمن، پنجم دده بزم‌آرا.» (همان منبع، ۱)

نخستین ایرانی که آگاهانه و با هدف گردآوری فرهنگ عامه به این امر مبادرت کرده، میرزا حبیب اصفهانی متخلص به «دستان» است. حدود یک قرن پیش در دوره ناصرالدین‌شاه هنگامی که میرزا حبیب در عثمانی به‌حال تبعید به‌سر می‌برد، دیوان‌السه اثر نظام‌الدین محمود قاری یزدی و کتزالاشتهای بسحق اطعمه را چاپ کرد و به پژوهش در گویش‌های عوام پرداخت. میرزا حبیب به دلیل علاقه‌اش به فرهنگ عامه، کتاب حاجی بابای اصفهانی اثر جیمز موریه را به فارسی ترجمه کرد. این کتاب که ترجمه فارسی آن ارزش ادبی فراوانی دارد بسیاری از آداب و رسوم و عقاید و باورهای دوره ناصرلی را نشان می‌دهد.

انقلاب مشروطیت (۱۲۸۵ش) همان‌طور که سرآغاز تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بسیاری در ایران بود، در زمینه تحول فرهنگی نیز بسیار نقش‌آفرین بود. تحول زبان و ادب فارسی و ظهور شیوه‌های نو در شعرسرایي، داستان‌نویسی، و ساده‌شدن نثرنویسی از جمله تحولات فرهنگی است که در دوره مشروطه رخ داد. در این دوره نویسندگان و گویندگان برای آن که بتوانند اذهان مردم را متوجه مسائل سیاسی و اجتماعی نمایند و ذهن و دل عامه را بشوراندند، ناگزیر از به‌کارگیری واژه‌های ساده و همه‌فهم بودند و قهراً اگر به شیوه گذشته عمل می‌شد و زبان پرتجمل ادبای پیشین سرمشق قرار می‌گرفت، کمتر قادر به ایجاد ارتباط با توده‌های مردم بودند. از طرف دیگر مسائل جدید و شرایط اجتماعی، زبان اجتماعی تازه‌ای می‌طلبد: زبانی که بتواند

مسائلی چون حقوق بشر، آزادی، عدالت، دولت، رفاه عامه، ارتباط بین‌المللی و دیگر مسائل روز را که در گذشته هرگز سابقه نداشته بیان کند. از این رو به سرعت ساده‌نویسی و به‌کارگیری زبان عامه در مکاتبات و مکتوبات رواج یافت و زبان و ادب عامه اهمیت خود را نشان داد.

ساده‌نویسی دورهٔ مشروطیت در نخستین سال‌های قرن حاضر توانست به اوج خود برسد. نزدیک به هشتاد سال پیش در ۱۳۴۰ قمری، سید محمدعلی جمالزاده کتابی با نام یکی‌بودیکی نبود در برلن منتشر ساخت. این مجموعه داستان که عنوان خود را از فاتحه‌الکلام قصه‌سرایان ایرانی گرفته، اولین کتابی است که برخلاف عادت، به زبان محاورهٔ معمولی فارسی نوشته شده است. این کتاب شامل شش داستان کوتاه با نام‌های «فارسی شکر است»، «رجل سیاسی»، «دوستی خاله‌خرسه»، «درددل ملاقربانعلی»، «بيله‌دیگ بيله‌چغندر» و «ویلان‌الدوله» است. در انتهای کتاب یکی‌بودیکی نبود، جمالزاده فرهنگی از لغات و اصطلاحات عامیانه ترتیب داده است که باید آن را نخستین گام در جریان نهضت فولکلوریک ایران نامید. سال‌ها بعد در ۱۳۴۱ هجری شمسی دکتر محمدجعفر محبوب فرهنگ لغات عامیانهٔ جمالزاده را کامل‌تر کرده، با همین نام منتشر ساخت. بخش انتهایی کتاب یکی‌بودیکی نبود از دو جهت دیگر نیز به تحقیقات فولکلوریک در ایران کمک کرد؛ نخست آن که داستان‌های آن با زبان عامیانه و به‌کارگیری اصطلاحات، مثل‌ها و واژه‌های فرهنگ عامه ساخته شده‌اند؛ دوم آن که جمالزاده در دیباچهٔ نسبتاً مفصل کتاب، به انتقاد از نویسندگان متقدم پرداخته که چرا به زندگی و ذهن و زبان مردم توجه مختصر داشته‌اند و غالباً آریاب قلم در موقع نوشتن، دور عوام را قلم گرفته و همان پیرامون انشاهای غامض و عوام‌نظم می‌گردند. دیباچهٔ کتاب یکی‌بودیکی نبود منشور دموکراسی ادبی و آغاز توجه رسمی به ادبیات غیررسمی ایران شناخته می‌شود.

علامه علی‌اکبر دهخدا یکی دیگر از پیشگامان توجه به فرهنگ عامه در ایران، به‌ویژه ادبیات عامیانهٔ فارسی است. دهخدا نه تنها با تألیف امثال و حکم در چهار جلد، اثری سترگ در زمینهٔ گردآوری ادبیات عامیانهٔ فارسی فراهم کرد، بلکه در لغت‌نامه، اشعار عامیانه، مقالات مطبوعاتی و طنزها و هجوهای که نوشته، کمک شایانی به ترویج زبان و

ادبیات فرهنگ عامه کرده است. لغت‌نامه و کتاب امثال و حکم دهخدا در نزد همگان شناخته شده، اما اشعار و مقالات مطبوعاتی وی که سهم بسزایی در ترویج ادبیات عامه داشته، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در این جا یکی از اشعاری را که استاد با نام «چَرند و پَرند» در روزنامه صوراسرافیل در تاریخ پنجشنبه ۲۴ محرم ۱۳۲۶ ه.ق. منتشر ساخته است، ذکر می‌کنیم:

رؤسا و ملت

خاک به سرم بچه به هوش آمده	بخواب ننه «یک سر دو گوش» آمده
گریه نکن لولو می‌آذ، می‌خوره	گریه می‌آذ بُزبُزی و می‌بره
وِهه اِهه - آخِر چِته؟ - گُشنِمِه	- بَترکی، این همه خوردی کَمه؟!
از گُشنِگی نِنِه دازَم جون میدم	گریه نکن فردا بهت نون میدم

* * *

وای بَسچَه‌م رفت زِکف، زودا زودا! مانند به من آه و آسَف، رودارودا

(دهخدا، ۱۳۶۲:۴)

در ۱۳۰۳ ش در چاپخانه کاوایانی برلن، رساله‌ای هفتادوشش صفحه‌ای به نام هزار و یک سخن تألیف امیرقلی امینی منتشر شد. این رساله کوچک مجموعه‌ای از مثل‌های فارسی است که می‌توان آن را یکی از کارهای اولیه در زمینه جمع‌آوری فرهنگ عامه برشمرد. رساله مزبور در سال‌های بعد توسط مؤلف آن کامل گردید و به صورت کتابی مفصل در ۶۹۳ صفحه با عنوان فرهنگ عوام یا تفسیر امثال و اصطلاحات زبان پارسی در ۱۳۳۹ منتشر شد. امیرقلی امینی عمری را در گردآوری فرهنگ عامه گذراند و علاوه بر فرهنگ عوام، کتابی در دو جلد با نام داستان‌های امثال در ۱۳۴۲ منتشر ساخته که از جمله کارهای ارزنده در مطالعات فرهنگ عامه ایران است.

- صادق هدایت

شناخت و شناسایی فرهنگی عامه در ایران با تلاش‌های صادق هدایت جنبه علمی به خود گرفت و وارد مرحله جدیدی شد. از این رو لازم است برای درک صحیح تحقیقات فولکلوریک در نیمه نخست قرن حاضر، فعالیت‌های هدایت بیشتر بررسی و رسیدگی

شود. محمود کتیرایی در مقاله «صادق هدایت و فولکلر ایران»، هدایت را پایه‌گذار مطالعات فلکلوریک در ایران دانسته، می‌نویسد:

«جنبشی که در گردآوری فلکلر ایران از سی و چند سال به این سو پدید آمده، هنوز هم دنباله دارد، و آرام‌آرام به‌دوره شکوفایی خود نزدیک می‌شود، از اثر کوشش‌های پیگیر و دم‌گرم صادق هدایت بوده است و سزاوار است که او را پایه‌گذار این جنبش بشناسیم.»

کوشش‌های هدایت در زمینه تحقیقات فولکلوریک و کمک به توسعه نهضت گردآوری فولکلور به سه دسته تقسیم‌پذیر است:

- ۱- جمع‌آوری مواد فولکلوریک و داده‌های فرهنگ عامه.
- ۲- تبیین اهمیت فرهنگ عامه و تدوین راهنمای علمی گردآوری فرهنگ عامه.
- ۳- به‌کارگیری زبان و اصطلاحات فرهنگ عامه در داستان‌ها.

هدایت در زمینه جمع‌آوری مواد فولکلوریک کتاب‌های اوسانه و نیرنگستان را منتشر ساخت. اوسانه در مهرماه ۱۳۱۰ در ۳۶ صفحه در تهران چاپ شده است. این رساله دارای یک مقدمه درباره اهمیت فولکلور و فرهنگ عامه و پنج بخش است. در بخش نخست، ۴۵ ترانه از «ترانه بچه‌ها» آمده است. در بخش دوم، ۱۹ ترانه از «ترانه دایه‌ها و مادران» جمع‌آوری شده است. بخش سوم به «بازی‌ها» اختصاص دارد. اتل مثل توتوله، لی لی حوضک، کلاغ‌پر، جمجمک و گرگم‌به‌هوا، بازی‌هایی هستند که آن‌ها را توضیح داده است. «رمزها» بخش چهارم اوسانه است. آنچه به نام رمزها در اوسانه آورده شده، همان معماها و چیستان‌هایی هستند که بین بچه‌ها، به‌ویژه بچه‌های روستایی مطرح بوده، مایه‌های غنی دارند. در اوسانه دوازده رمز آمده است که به یکی دو نمونه آن‌ها اشاره می‌کنیم:

در بسته و بوم بسته قلندر تو حیاط نشسته (ماه).

چل قوطی چلبند قوطی چهل عروس تو یه قوطی (قوطی کبریت).

دالان دراز ملباقر قرقر می‌کند تا طبل آخر (قلیان).

«ترانه‌های عامیانه» آخرین بخش از رساله اوسانه هدایت است. در این بخش، ۶۸ ترانه

عامیانه محلی جمع‌آوری و ثبت شده است. کتیرایی دو انتقاد بر این پژوهش وارد دانسته

است: نخست آن که نام راویان و نام محل‌هایی را که مطالب متعلق به آنجاست، ذکر نکرده است؛ دوم آن که القبای صوتی ترانه‌ها مشخص نشده است. گفتنی است که اوسانه در ۱۹۳۸ توسط هانری ماسه به زبان فرانسه ترجمه و در کتابی به نام اعتقادات و عادات ایرانی آورده شده است (همان منبع، ۱۳۳).

نیرنگستان دومین اثر پژوهشی هدایت در زمینه فرهنگ عامه ایران است. نیرنگستان نام یکی از کتاب‌های پهلوی است، و انتخاب این نام از سوی هدایت نشان‌دهنده پیوند و هم‌فکری او با جریان فکری آن دوره است که در پی احیای ارزش‌ها و فرهنگ ایران باستان است. نیرنگستان مجموعه‌ای است از آداب و رسوم و اعتقادات عامیانه. در این کتاب، هدایت خرافات و باورهای مردم درباره تولد، عروسی، مرگ، ... و رسوم مربوط به آن‌ها را در ایران توضیح داده است. در نیرنگستان نیز هدایت محل و سرزمین رسوم و اعتقادات ذکر شده را مشخص نمی‌کند و به قول کتیرایی تقدم و تأخر منطقی بخش‌های کتاب رعایت نشده است (همان منبع، ۱۳۴). هدایت دپاچه‌ای بر نیرنگستان نگاشته که در شناخت افکار و انگیزه او در جمع‌آوری فولکلور سودمند است.

دومین بخش از کوشش‌های هدایت در زمینه فرهنگ عامه، مطالب نظری و روش‌شناسانه او درباره فرهنگ عامه است. مقاله «ترانه‌های عامیانه» نخستین مقاله مستقلی است که هدایت درباره یکی از بخش‌های فرهنگ عامه نوشته است. این مقاله در شهریور ۱۳۱۸، در مجله موسیقی شماره ششم و هفتم منتشر شد. هدایت در این مقاله ترانه‌های عامیانه را تجزیه و تحلیل کرده، ضمن توضیح ارزش آن‌ها، به تأثیری که ترانه‌های عامیانه در پیدایش موسیقی دارند اشاره می‌نماید. در این مقاله، ترانه‌های عامیانه ایرانی با کشورهای دیگر مقایسه شده و لطافت و زیبایی شاعرانه آن‌ها نسبت به ترانه‌های ملل دیگر آشکار شده است. هدایت در «ترانه‌های عامیانه» که در واقع مکمل کتاب اوسانه است، به تحلیل، طبقه‌بندی و توصیف ترانه‌های عامیانه از دیدگاه اجتماعی می‌پردازد و ارزش فرهنگی آن‌ها را روشن می‌نماید. اگر بخواهیم نخستین مطلبی را که به زبان علم مردم‌شناسی در ایران تألیف یافته است ذکر نماییم، بدون تردید همین مقاله را باید نام ببریم. در این مقاله، ابتدا هدایت به بررسی منشأ پیدایش ترانه‌های عامیانه پرداخته، می‌نویسد:

«ترانه‌های عامیانه را می‌توان مرحله ابتدایی شعر و موسیقی دانست. گویا مردمان اولیه که حس الحان و اوزان را داشته‌اند، برای بیان احساسات خود، این سبک ساده و بی‌تکلف را اختیار نمودند. برای مللی که هنوز پرورش کامل نیافته‌اند، ترانه‌های عامیانه در عین حال وظیفهٔ دوگانهٔ شعر و موسیقی را انجام می‌دهد... حدس زده‌اند که ترکیب اولیهٔ این اشعار به زمانی می‌رسد که خانواده‌های گوناگون این ملل با هم می‌زیسته و هنوز از یکدیگر جدا نشده بودند... از این قرار سرچشمهٔ ترانه‌های عامیانه بسیار قدیمی و همزمان نخستین تراوش‌های معنوی بشر است» (هدایت، ۱۳۳۴: ۳۴۴).

هدایت آگاهی دارد که بررسی و تحقیق دربارهٔ ترانه‌های عامیانه از حوزهٔ تحقیقات ادبی و موسیقی خارج است و تعلق به رشتهٔ علمی خاصی دارد. «پس ترانه‌های عامیانه را باید طبق روش و اصول مخصوصی که مربوط با تاریخ موسیقی و شعر نیست، مورد مطالعه قرار داد» (همان منبع، ۳۴۵). این دانش همانا مردم‌شناسی است که فولکلور شاخه‌ای از آن است و هدایت آن را می‌شناخته است. فولکلور که هدایت آن را «توده‌شناسی» ترجمه نموده، علمی است که موضوع آن از دیدگاه هدایت «مطالعه و بررسی علمی سنت عوام شامل عادات، اعتقادات، امثال، متل‌ها، افسانه‌ها و غیره می‌شود». این علم امروزه پیشرفت‌های زیادی در جهان کرده است و در ملل پیشرفته کتاب‌های زیادی دربارهٔ آن نوشته‌اند و تحقیقات مربوط به آن در کشورهای پیشرفته چنان توسعه یافته است که هدایت می‌نویسد: «در نتیجهٔ گسترش تحقیقات توده‌شناسی... امروزه می‌توان گفت یک دهکده در سرتاسر کشورهای متمدن وجود ندارد که دانش عوام خود را بروز نداده باشد.»

هدایت در بخشی جداگانه از این مقاله به بررسی «صفات مشخصهٔ ترانه‌های عامیانه» می‌پردازد. وی در این زمینه رهیافتی مردم‌شناختی (Anthropological Approach) به ترانه‌های عامیانه دارد. از نظر هدایت ویژگی‌های ترانه‌های عامیانه این‌هاست:

- ۱- ترانه‌های عامیانه با اصول موسیقی علمی تفاوت دارند.
- ۲- ترانه‌های عامیانه بخشی از هنر عوام هستند و تعلق به عوام دارند.
- ۳- ترانه‌های عامیانه کاملاً با احتیاج هنری ملت تطبیق می‌کنند. «این ترانه‌ها، آوازها، متل‌ها و افسانه‌ها نمایندهٔ روح ملت هستند، از طبقات مردمان گمنام بی‌سواد گرفته

می‌شوند و صدای درونی هر ملتی هستند» (همان منبع، ۳۴۹).

۴- نام مصنف و محل و زمان تصنیف ترانه‌های عامیانه مجهول است.

۵- ساختمان ترانه‌های عامیانه فوق‌العاده ساده است.

هدایت در بخش پایانی مقاله به بررسی ویژگی‌های «ترانه‌های عامیانه فارسی» می‌پردازد. در این بخش، هدایت به مقایسه ترانه‌های عامیانه فارسی و ترانه‌های عامیانه زبان‌های دیگر پرداخته، از طریق مقایسه آن‌ها با یکدیگر، صفات و ویژگی‌های آن‌ها را توضیح می‌دهد. برای مثال درباره یکی از ترانه‌ها می‌نویسد:

«خورشید در افسانه‌های اغلب ملل مؤنث است. نزد اسلاوها، مادر «خورشید سرخ» نامیده می‌شود، و عین افسانه ایرانی نزد ارمنی‌ها نیز وجود دارد. یا این ترانه که در ضمن قصه پسری که به تحریک زن بابا، پدرش او را می‌کشد و بلبل می‌شود تکرار شده است. در زبان‌های آلمانی، فرانسه، ایرلندی و انگلیسی عین این ترانه موجود است:

منم منم بلبل سرگشته	از کسوه و کمر برگشته
مادر نابکار مرا کشته	پدر نامرد مرا خورده
خواهر دلسوز	استخوانهای مرا با هفتاد گلاب شسته
زیر درخت گل چال کرده	منم شدم یه بلبل پر..... پر.....

کوشش هدایت به منظور توسعه دانش فولکلور و ارائه مبانی نظری و روش‌شناختی آن در مقاله «فلکلر یا فرهنگ توده» به نقطه کمال خود می‌رسد. این مقاله سی‌وینج صفحه‌ای در مجله سخن شماره‌های سوم و چهارم و پنجم و ششم از اسفند ۱۳۲۳ تا خرداد ۱۳۲۴ به چاپ رسیده است و برای دومین بار حسن قائمیان آن را در مجموعه نوشته‌های پراکنده صادق هدایت منتشر کرده است.

هدایت در مقدمه مقاله به تعریف فولکلور و تاریخچه آن در جهان و چگونگی وضعیت آن در ایران پرداخته است. این مقاله با چنان دقت و جامعیتی تألیف یافته است که بعد از نیم قرن همچنان می‌توان آن را بهترین مقاله فارسی در زمینه فولکلور و اصول علمی آن دانست و این مطلب ضمن آن که معرف ارزش کار هدایت است، نشان‌دهنده آن است که متأسفانه بعد از هدایت دیگر تلاش‌های علمی در زمینه تعریف و شناسایی دانش فولکلور در ایران صورت نگرفته است. هدایت در این مقاله نشان می‌دهد که با

علم مردم‌شناسی امروزی آشنایی کامل دارد و خود، یک مردم‌شناس است و باید او را اولین چهره مردم‌شناسی ایران قلمداد کرد: دانشمندی مردم‌شناس که نه تنها به پژوهش و تحقیق مردم‌شناختی پرداخت و نمونه‌هایی از فرهنگ عامه را گردآوری کرد، بلکه از طریق رساله «فلکلر یا فرهنگ توده» به آموزش آن نیز پرداخت. بعد از انتشار این رساله، شمار زیادی از پژوهشگران براساس روش مذکور به جمع‌آوری مواد فولکلوریک پرداختند و استاد ابوالقاسم انجوی شیرازی چندی بعد آن را به صورت جزوهای مستقل به‌عنوان راهنمای پژوهشگران فرهنگ عامه منتشر کرد.

بخش اصلی مقاله «فلکلر یا فرهنگ عامه» رساله‌ای است با نام «طرح کلی برای کاوش فلکلریک منطقه» در ۲۸ صفحه. هدایت ابتدا مطالبی از فرهنگ توده یا عامه را که باید مورد تحقیق قرار گیرد، در سه بخش طبقه‌بندی می‌کند:

۱- زندگی مادی: شامل وسایل اقتصادی (۱- زمین یا شهر، ۲- ساخت‌های عمومی، ۳- خوراک، ۴- پوشاک، ۵- منزل، ۶- اسباب‌خانه، ۷- وسایل حمل‌ونقل)، کار یا وسایل معیشت (۱- کار در دهکده، ۲- وضع کار در شهر، ۳- تفریح و آسایش)، درآمد یا تمول (۱- محصول کار، ۲- دارایی منقول، ۳- املاک).

۲- زندگی معنوی: شامل زبان (لهجه‌ها و زبان‌های بومی)، دانش عوام (۱- علوم توده راجع به اشیا و موجودات، ۲- علم پیشینیان و موضوعات تاریخی، ۳- رساله‌های فنون توده)، حکمت عامیانه (۱- فلسفه توده، ۲- جامعه‌شناسی و اخلاق عامیانه، ۳- کتاب‌های مربوط به اخلاق و امثال)، هنرشناسی (۱- هنرهای زیبای توده، ۲- ادبیات توده)، زندگی اسرارآمیز (۱- جادوگری عوام، ۲- پیشگویی، ۳- تفأل، ۴- جشن‌ها و افسون‌های کشاورزی).

۳- زندگی اجتماعی: پیوند همخوانی و خانواده (۱- خویشی و زناشویی، ۲- عادات مربوط به سن‌های مختلف و مواقع باریک زندگی).

هدایت بعد از توضیح قلمرو موضوعات در تحقیق فولکلوریک، به بررسی نکات روش‌شناسی می‌پردازد و «شیوه کار»، «طرز مشاهده»، «چگونگی فراهم آوردن اسناد» و «شیوه‌های ثبت اصطلاحات و فوتتیک و الفبای صوتی» را به‌طور دقیق و کامل شرح می‌دهد.

تا اینجا توانستیم دو بخش از خدمات و تلاش‌های صادق هدایت را به فولکلور ایران توضیح دهیم. این دو بخش در واقع حضور مستقیم هدایت در تحقیقات فولکلوریک است و نشان‌دهنده یکی از چهره‌های ناشناخته او، یعنی «هدایت مردم‌شناس». اما «هدایت ادیب» نمی‌توانسته به طور کامل این چهره خود را از چهره دیگرش متمایز کند و به ناگزیر در داستان‌هایی که خلق کرده است، به روشنی ردپای فرهنگ عامه دیده می‌شود. این بخش از تلاش‌های هدایت، فعالیت‌های غیرمستقیم او در زمینه فرهنگ عامه است.

هدایت با مطالعه‌ای که در فرهنگ عامه داشت و با ذوق سرشار هنری‌اش، به نحوی مطلوب و زیبا زبان عامه را در زبان شخصیت‌های داستان‌هایش به کار گرفت. این کار در زمان او سبک و جلف و خلاف ادب به‌شمار می‌آمد. داستان‌های او سرشار از اصطلاحات و امثالی است که پاره‌ای از آن‌ها امروزه پاک فراموش شده‌اند. برخی از نوشته‌های او از این دیدگاه نیز یکتا و بی‌همتاست.

بعد از هدایت، تحقیقات فولکلوریک در دو شکل سازمان‌یافته دولتی و آزاد گسترش یافت. تحقیقات سازمان‌یافته دولتی عمدتاً در فعالیت‌های «مرکز مردم‌شناسی ایران» که از سال ۱۳۱۶ فعالیت خود را آغاز کرد و «مرکز فرهنگ و مردم» وابسته به رادیو و تلویزیون ملی ایران که توسط ابوالقاسم انجوی شیرازی پایه‌گذاری شد، و «مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران» متمرکز شده است.

جریان آزاد گردآوری فرهنگ عامه بیشتر توسط ادب‌پژوهان انجام گرفت و توسعه یافت. کوهی کرمانی کتاب هفتصد ترانه را تألیف کرد؛ محمد بهمن‌بیگی عرف و عادات در عشایر فارس را در ۱۳۲۴ منتشر ساخت که یکی از بهترین نمونه‌های تحقیقات مردم‌نگاری آن زمان است و محمود دانشور دیدنی‌ها و شنیدنی‌های ایران را در دو جلد در سال‌های ۳۶ و ۳۹ به طبع رساند. سپس باید از دکتر صادق کیا یاد کرد که واژه‌نامه گِرقانی، گویش و فس و آشتیان، واژه‌های محلی ایران و واژه‌نامه طبری را عرضه کرد. کیا یکی از چهره‌های برجسته در زمینه زبان‌شناسی زبان عامیانه بود. یحیی ذکا نیز در دهه سی تحقیقاتی ارزنده انجام داد و کتاب‌های گویش گلین قبه (هرزندی) را در ۱۳۳۶، گویش گرینکان را در ۱۳۳۲، کولی و زندگی او را در ۱۳۳۷ و لباس زنان اسلامی از سده ۱۳

هجری تا امروز را در ۱۳۳۶ به چاپ رساند. علی بلوکباشی در مجله هنر و مردم مقالات ارزنده‌ای را چاپ کرد. صمدبهرنگی، محمود کتیرایی (از خشت تا خشت)، ابوالقاسم فقیری، مهدی آذریزدی، محمدعلی هبله‌رودی (مجمع‌الامثال) احمد اخگر، احمد شاملو، احسان یارشاطر، ایرج افشار، و بسیاری دیگر در زمینه‌های مختلف فولکلور راهگشا بوده‌اند.

اوج‌گیری تحقیقات فولکلوریک در نیمه اول قرن حاضر در ایران در نتیجه چه عواملی بوده است؟ انگیزه‌های پژوهشگران این حوزه چه بوده است؟ این پرسش‌ها برای کسی که به مطالعه تاریخ مردم‌شناسی در ایران می‌پردازد مطرح می‌شود و لازم است که بررسی شوند. بی‌گمان نمی‌توان صرفاً با ارجاع تلاش و کوشندگان این راه به حس کنجکاوی یا تنوع‌طلبی یا عتیقه‌دوستی تمام این فعالیت‌ها را تبیین و توجیه کرد؛ به خصوص آن که برخی از پژوهشگران این حوزه از چنان ذهن دقیق و آگاهی برخوردار بودند که هرگز صرفاً از روی بازی و تفنن نمی‌توانستند عمری را به این کار بپردازند. به نظر می‌رسد با توجه به شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دهه‌های نخست قرن حاضر با توجه به توضیحاتی که پژوهشگران، خودشان درباره انگیزه‌هایشان گفته‌اند، عوامل زیر در شکل‌گیری نهضت گردآوری فرهنگ عامه ایران مؤثر بوده‌اند:

- ۱- تغییرات سریع فرهنگی و اجتماعی و فاصله گرفتن با جامعه سنتی و تلاش برای جمع‌آوری و حفظ سنت‌ها.
- ۲- نفوذ زبان و فرهنگ اروپایی در ایران و آشنایی ایرانیان با جریان‌های فرهنگی اروپا، به ویژه آشنایی با مکتب ادبی پوپولیسم (Populism)^(۳) فرانسه.
- ۳- فلسفه سیاسی حکومت پهلوی مبتنی بر ملی‌گرایی باستانی^(۴).
- ۴- آموزش دانش مردم‌شناسی در دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی ایران^(۵).

۱- مراکز تحقیقات مردم‌شناسی در ایران طی نیم سده اخیر فعالیت‌های زیادی داشته‌اند که توضیح و تشریح تاریخچه و تحقیقات آن‌ها موضوع مقاله دیگری که نگارنده تحت عنوان «مراکز علمی و پژوهشی مردم‌شناسی در ایران» به بررسی آن‌ها پرداخته و امیدوار است به زودی منتشر گردد و در اختیار خوانندگان قرار گیرد.

پی‌نوشت

- ۱ - در این زمینه نگارنده در مقاله «کتابنامه و مقاله‌نامه مردم‌شناسی ایران» که در مجله کلمه شماره ۱۲، تابستان ۱۳۷۳ منتشر شد، کلیه کتاب‌ها و مقالات آموزشی را معرفی کرده است.
- ۲ - یکی از نکات مهم در ایران در زمینه مردم‌شناسی، ترجمه معادل انترپولوزی است که در دانشگاه‌ها معمولاً آن را به «انسان‌شناسی» ترجمه می‌کنند و سایر جاها عموماً مردم‌شناسی می‌نامند. گرچه ترجمه لفظی انترپولوزی «انسان‌شناسی» است ولی به دلیلی که ذکر می‌کنیم می‌توان گفت «مردم‌شناسی» معادل مناسب‌تری برای آن است. انسان‌شناسی در فرهنگ ایران و اسلامی عنوان عامی است که در برگیرنده کلیه دانش‌ها و معارف و آگاهی‌های مربوط به انسان می‌شود و اغلب نیز مراد از آن انسان‌شناسی دینی و فلسفی و عرفانی است و به ندرت دانش‌های تجربی مربوط به انسان را با لفظ انسان‌شناسی به کار می‌برند. علوم انسانی که در برگیرنده رشته‌های مختلف مانند جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و اقتصاد است نیز به نوعی یکی از انواع انسان‌شناسی شناخته می‌شوند، زیرا تمامی این رشته‌ها هر یک به نحوی درباره انسان بحث نموده، شناخت‌های علمی درباره انسان ارائه می‌کنند. بنابراین می‌توان گفت که انسان‌شناسی به کلیه شناخت‌ها و آگاهی‌های مربوط به انسان گفته می‌شود که به چهار نوع متمایز تقسیم می‌شود: انسان‌شناسی دینی مانند انسان‌شناسی اسلامی و مسیحی، انسان‌شناسی فلسفی مانند اگزیستانسیالیسم و لیبرالیسم، انسان‌شناسی عرفانی و انسان‌شناسی تجربی. انسان‌شناسی تجربی دارای شاخه‌های مختلفی است که زیست‌شناسی انسانی و علوم انسانی دو شاخه اصلی آن هستند. مردم‌شناسی که یکی از رشته‌های علوم انسانی است یکی از زیر مجموعه‌های انسان‌شناسی تجربی است. بنابراین در زبان فارسی و فرهنگی ایرانی و اسلامی ترجمه انترپولوزی به انسان‌شناسی نادرست است. کلمه مردم‌شناسی در زبان فارسی به ما این امکان را می‌دهد که آن نوع انسان‌شناسی را که جنبه علمی و تجربی دارد و اختصاصاً به مطالعه علمی فرهنگی می‌پردازد، از سایر انسان‌شناسی‌ها متمایز سازیم.
- ۳ - پوپولیسیم مکتب ادبی است که در سال ۱۹۲۹ در فرانسه ایجاد شد. این مکتب می‌کوشید نحوه احساس و رفتار عامه مردم یعنی آن جزئی را که فرهنگ عامه نامیده می‌شود بیان کند. ژان پل سارتر، اوژن دبیت، لئون لمونیه و آندره تریفه از نویسندگان اصلی این مکتب قلمداد می‌شوند. از آنجا که در ابتدای سده کنونی، ادبای ایرانی مانند صادق هدایت و سید محمدعلی جمالزاده با زبان فرانسه آشنایی داشتند، شدیداً تحت تأثیر مکتب ادبی پوپولیسیم بودند.
- ۴ - این عامل در مقاله «کتابنامه و مقاله‌نامه مردم‌شناسی در ایران» نگارنده اجمالاً بررسی شده است.
- ۵ - شرح و تفصیل این عوامل نیازمند مقاله دیگری است و در این مختصر نمی‌گنجد. همچنین نقد و ارزیابی تحقیقات فرهنگ عامه می‌توانست در ادامه مطلب ذکر شود. ولی از آنجا که آقای دکتر مرتضی فرهادی در مقاله «آسیب‌شناسی پژوهش‌های فرهنگ عامیانه» که در فصلنامه علوم اجتماعی شماره ۵ و ۶ منتشر شده به طور تفصیلی به بررسی فرهنگ عامه پرداخته، از توضیح بیشتری خودداری شده است. خوانندگان را به این مقاله عالمانه ارجاع می‌دهیم.

منابع

- بواریه، ژان. تاریخ مردم‌شناسی. ترجمه پرویز امینی. تهران: انتشارات خردمند، ۱۳۷۰.
- پور افکاری، نصرالله. جامعه‌شناسی عوام. اصفهان: چاپخانه ربانی، ۱۳۵۴.
- حوزه و دانشگاه. تاریخچه جامعه‌شناسی. تهران: سمت.
- خلیفی، محمود. مجله مردم‌شناسی. شماره ۱، ۱۳۵۲.
- خوانساری، آقا جمال. عقاید النساء. تهران: کتابفروشی فردوسی، ۱۳۵۲.
- دهخدا، علی اکبر. دیوان اشعار. تهران: انتشارات تیراژه، ۱۳۶۲.
- روح الامینی، محمود. مبانی انسان‌شناسی. تهران: انتشارات عطار، ۱۳۶۸.
- شهشهبانی، سهیلا. «تاریخچه انسان‌شناسی در ایران»، در یادنامه دکتر غلامحسین صدیقی، تهران: ۱۳۷۲.
- فاضلی، نعمت‌الله. زندگی، آثار و احوال مسعودی مورخ و مردم‌شناس. رساله کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
- فاضلی، نعمت‌الله. «کتابنامه و مقاله‌نامه مردم‌شناسی در ایران»، کلمه. شماره ۱۲، ۱۳۷۲.
- فاضلی، نعمت‌الله. «گذری بر فرهنگ و ادبیات عامیانه فارسی»، مجله علمی دانشگاه آشتیان، شماره ۱، ۱۳۷۵.
- قائمیان، حسن. نوشته‌های پراکنده صادق هدایت. تهران.
- کتیرایی، محمود. زبان و فرهنگ مردم. تهران: انتشارات توکا، ۱۳۵۷.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. مروج الذهب و معادن الجواهر. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. ترجمه علینقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.